

صعود رضاخان و سقوط قاجار

مظفر شاهدي

چنين به نظر مي‌رسد که با کودتاي سوم اسفند 1299 و سپس صعود رضاخان بر سرير قدرت دستاوردهاي ساليان طولاني تلاش و جانبازي مردم ايران جهت رهايي از فشارهاي عديده خارجي و به ويژه مقابله با حکومتهاي مستبد داخلي به يکباره از ميان رفت و آخرين کورسوي مشروطه‌خواهي و آزادي‌طلبي جامعه ايراني که برغم تمام مشکلات پيش رو مي‌توانست در آينده‌اي نه چندان دور بر بستري کم‌تنش‌تر به حرکت آرام خود ادامه دهد، به خاموشي گرايد. انقلاب مشروطيت ايران که با مشارکت اقشار وسيعي از مردم ايران و با رهبري و هدايت علما و روحانيون و بخش‌هايي از گروههاي روشنفکري به پيروي رسيده بود برغم تمام اختلافات فيمابين و تضادهاي فکري و اندیشه‌اي، بر دو هدف کلي استوار بود. هر چند پيشاپيش بايد تاکيد شود که اين نهضت در دستيابي مطلوب به اهداف خود با ناکامي‌هاي جدي روبرو شد، اما لاجرم دو هدف کلي:

1. در هم شکستن روش استبدادي و خلاف قاعده
2. کاهش فشارهاي فزاينده خارجي (که اساساً از سوي دو کشور انگلستان و روسيه تزاری در شوون مختلف سياسي، اقتصادي و ... اعمال مي‌شد) را مورد عنایت قرار داده بود. در اين ميان ستمکاري، زورگويي و بي‌عدالتي مضاعف موجود در اقصي نقاط کشور موجب شده بود، موضوع برقراري عدالت و نيز ضرورت تأسيس عدالتخانه به عنوان اساسي‌ترين خواسته‌هاي بخش گسترده‌اي از مردم کشور مطرح شود. با اين احوال برغم پيروي از انقلاب مشروطيت و برقراري نظام پارلماني حکومت، به دلايل عديده داخلي و به ويژه اختلاف افکني، فشارها، دخالت‌ها و کارشکني‌هاي کشورهای خارجي (روس و انگليس) نهضت مشروطيت ايران از همان آغاز دچار مشکلاتي جدي شده، و در روندي پرفراز و نشيب (که با حذف و منزوي ساختن بسياري از رهبران سياسي و مذهبي مصلحت‌اندیش، تعقل‌گرا و جامع‌نگر در سطوح و شوون مختلف همراه بود) در طول دهه 1280 و 1290 شمسي مولد بحران‌هاي عديده سياسي، اجتماعي، اقتصادي و نظامي در جامعه ايراني شد و به ويژه با آغاز جنگ جهاني اول و اشغال ايران از سوي کشورهای متخاصم، حکومت و سياست ايران تقريباً به طور کلي بازيچه قدرت‌هاي خارجي گرديد. در اين ميان مردم ايران از اقشار و گروه‌هاي مختلف (در اقصي نقاط کشور) مشکلات عديده‌اي را پذيرا شدند. به ويژه رقابت‌ها و در موارد متعددي سياست‌هاي يکسان و متحد روس و انگليس دولت‌هاي وقت ايران را مجري سياست‌ها و فعاليت‌هاي اساساً نامشروع آنان ساخت. در حاليکه در شرايط بحران فراگير در کشور و ناتواني مفرط حکومت مرکزي، به نظر مي‌رسيد برخي جنبش‌هاي سياسي در گوشه و کنار کشور مي‌توانند از دامنه نفوذ و سلطه کشورهای اشغالگر بر اقصي نقاط ايران بکاهند، وقوع انقلاب کمونيستي شوروي در اکتبر 1917 و در واپسين ماه‌هاي جنگ جهاني اول با خروج تدريجي نيروهاي روسيه از ايران همراه شد و موجب گرديد کشور استعماري بریتانيا که به يکباره خلاء قدرت روسيه تزاری را در ايران احساس کرده بود، به سرعت در صدد برآمد جاي خالي رقيب ديرين را در اقصي نقاط ايران پر کند و با از ميان برداشتن جنبش‌ها، تحركات و هرگونه حرکت مخالفت‌آمیز داخلي سلطه و نفوذ خود در اقصي نقاط کشور را تثبيت کند. به ويژه اين که با وقوع انقلاب در روسيه شوروي، حکومت جديد اين کشور شعارهاي جديدي در دفاع و حمايت از کشورهای کوچک مطرح ساخته و آشکارا اعلام کرده بود که تمام قراردادهاي استعماري حکومت سابق تزاری را در بخش‌هاي مختلف جهان و از جمله ايران مردود دانسته و خواستار عقد قراردادهاي سياسي، تجاري و دوستي عادلانه و جديدي با اين کشورها و از جمله ايران است.

بدین ترتیب انگلیسی‌ها خیلی زود از ناحیه حکومت انقلابی جدید شوروي احساس خطر کردند. هر چند هیچ‌گو نه قرينه و شاهدي وجود نداشت که مقرر دارد جامعه ايراني به سوي رژيم جديد شوروي گرايش ايدئولوژيکي و فکري، و لو بسيار اندکي، نشان دهد، با اين احوال انگلیسی‌ها با بهره‌گيري از عوامل پيدا و پنهان خود همواره خطر نفوذ و حضور حکومت کمونيستي شوروي در ايران را در گوشه و کنار شايع مي‌ساختند تا چنين الفاء کنند که حضور بریتانيا در ايران خطر هر گونه حرکت تجزيه‌طلبانه و مداخله جويانه را مرتفع خواهد ساخت. اين در حالي بود که انگلیسی‌ها به دليل ساليان طولاني حضور استعماري و ستمکارانه خود در ايران، سخت منفور مردم ايران بودند و بنا بر اين سياستگذاران اين کشور به جد در صدد بودند در اوضاع و احوال سياسي ايران تغييراتي ايجاد کرده موقعيت خود را بيش از پيش تثبيت کنند. به ويژه سيطره بریتانيا بر منابع عظيم و سرشار نفتي ايران و نقشي که ايران مي‌توانست در تحکيم موقعيت بریتانيا از هندوستان تا عراق و خليج فارس ايفا کند، و به عنوان حصاري در مقابل توسعه‌طلبي‌هاي احتمالي رژيم انقلابي شوروي به سوي مرزهاي جنوبي خود ايفا نمايد، بيش از پيش انگلیسی‌ها را به اتخاذ سياستي جديد و البته کارآمد در عرصه سياسي - نظامي و اجتماعي ايران ناگزير مي‌ساخت. بر همین اساس بود که در شرايط گسترش بحران‌هاي عديده سياسي اقتصادي و نظامي در ايران، و نقش قاطعي که کشورهای خارجي در تضعيف هر چه بيشتر حکومت و نهادهاي سياسي، اجتماعي و سرپل هاي اقتصادي، تجاري و غيره در ايران ايفا کرده بودند، موضوع تحت‌الحمايه قرار دادن کشور و سلطه تقريباً همه جانبه سياسي، اقتصادي و نظامي ايران سخت مورد توجه محافل قدرت و حکومت بریتانيا قرار گرفت. بدین ترتیب بود که طرح قرارداد معروف 1919 به سرعت مورد قبول و موافقت اکثريتي از اعضاي دولت و حکومت بریتانيا واقع شد و هنگامي که به دنبال اعتراضات و انتقادات گسترده مردم محافل بریتانيايي نيز دريافتند که عصر استعمار کهن و سلطه مستقيم تقريباً ديگر به سر آمده و از طريق اصرار بر عقد و اجراي قرارداد 1919 نمي‌توان بر ايران تسلط يافت، موضوع به راه انداختن کودتايي نظامي از طريق عوامل ايراني مورد توجه و عنایت قرار گرفت.

در مرحله بعد چنین فضاسازی شد که در شرایط بحران دامنگیر کشور و ناتوانی رجال و دولتمردان وقت، رژیم کودتا بر ناسامانی‌ها پایان خواهد داد و با دستگیری و زندانی ساختن رجال پیشین (که پس از کودتا به سرعت از سوی سید ضیاء و رضاخان به مورد اجرا گذاشته شد) نظامی نوین و در عین حال کارآمد و پایدار بر عرصه کشور حاکم خواهد شد و چنین القا شد که روزگاری نو در عرصه استقلال و یکپارچگی سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران آغاز خواهد شد. از این رو همچنانکه در همان روزگار هم بسیاری از آگاهان به امور و دست‌اندرکاران به درستی ارزیابی کرده و آگاهی داشتند، نقش بدون بدیل عوامل بریتانیا در ایران در فراهم ساختن مقدمات و به راه‌انداختن حرکت کودتا قابل کتمان نبود و همزمان با گرایش و حمایت پیدا و پنهان منورالفکران و سیاسیون ریز و درشت از حرکت کودتا، عوامل آشکار و نهان بریتانیا مدتها پیرامون افراد و رجالی که بالقوه می‌توانستند در رأس کودتا قرار بگیرند رابزنی‌هایی کرده و مذاکرات و مطالعات قابل توجهی به عمل آوردند و نهایتاً انتخاب و آمادسازی رضاخان میرپنج (قزاق کم‌سواد و در عین حال گمنام) و نیز سید ضیاءالدین طباطبایی (جوان جاه طلب و جویای نام که تقریباً هیچگونه پیشینه‌ای در امور جدی سیاسی و مدیریتی نداشت) حداقل در کوتاه مدت می‌توانست بر موفقیت طرح‌های بریتانیا در عرصه سیاسی و اجتماعی ایران مهر تأیید بزند. ضمن این که در تهران و حکومت مرکزی هم اساساً نیرویی در اختیار نداشت که بتواند در برابر کودتاگران مقاومتی احتمالی بکند.

امروزه دیگر، با آشکار شدن اسناد و مدارک موجود، تردیدی در نقش عوامل بریتانیایی در راه‌اندازی و پیشبرد اهداف کودتا وجود ندارد. در این میان خاطرات ژنرال آیرونساید و نیز وصیت‌نامه محرمانه اردشیر جی ریپورتر آشکارا و به وضوح از نقش عوامل بریتانیا در تمهید کودتای سوم اسفند 1299 پرده برمی‌دارد. بر همین اساس هم بود که با فروکش کردن پاره‌ای احساسات و جوسازی‌های کودتاگران، محافل سیاسی - مطبوعاتی کشور به وضوح حمایت بریتانیا از کودتا و کودتاچیان را نظاره کردند و دریافتند که این بار استعمار نوین در قالبی جدید در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور خود را عرضه کرده است. در چنین شرایطی بود که برغم فضای رعب و وحشت متعاقب کودتا، نشریات و روزنامه‌ها و نیز محافل سیاسی کشور آرام آرام به انتقاد از نظم جدید پرداختند و برخی از نشریات و روشنفکران و علمای دینی کودتا را حرکتی در راستای تحقق اهداف سلطه‌گرانه بریتانیا ارزیابی کردند. از جمله میرزاده عشقی طی اشعار و سرودهایی که بعضاً در نشریات آن روزگار هم به چاپ می‌رسید انتقادات صریحی را متوجه رضاخان و مجموعه کودتا و تحولات پس از آن ساخت و به ویژه در سروده معروف «جمهوری سوار» علناً رضاخان عامل نظامی کودتا را دست پنهان استعمار بریتانیا در ایران آنروزگار قلمداد کرد و تصریح نمود که رضاخان مأموریت دارد همان منافع نامشروع و سلطه‌گرانه بریتانیا در شؤون مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی را در قالب و نظامی جدید (استعمار نوین) تأمین کند. همین سروده نسبتاً بلند و در عین حال بسیار روشنگر و دقیق بود که بالاخره باعث شد رضاخان با کمک عوامل خود در شهربانی موجبات ترور و قتل میرزاده عشقی را فراهم آورد. بدین ترتیب حکومت کودتا و حامیان خارجی آن پیرو سیاست نوینی که در ایران اتخاذ شده بود به جد بر آن بودند که در تحکیم موقعیت جدید در کشور بکوشند و از هر راه ممکن بر مخالفت‌ها پایان دهند.

انگلیسی‌ها منافع سیاسی - اقتصادی و نظامی در ایران داشتند که در آن شرایط بحرانی حاکم بر ایران، فقط سلطه و نفوذ بدون منازع آنان کشور می‌توانست تضمین کننده این منافع باشد. در این راستا راه‌اندازی کودتا و سپس تشکیل حکومت مرکزی منسجم و صاحب اقتداری که حیطه سلطه‌اش را تا اقصی نقاط ایران گسترش دهد، بیش از هر گزینه دیگری می‌توانست بر مقاصد انگلیسی‌ها جامه عمل بپوشاند. در این میان تضمین امنیت منابع عظیم نفت ایران در بخش‌های جنوب - جنوب غربی و غرب کشور، که بریتانیا سلطه بدون مانع و رادعی بر آنها داشت، بیش از هر زمان دیگری موضوع روی کارآمدن حکومتی مقتدر را در تهران الزامی ساخت. بدین ترتیب تمام قراین، شواهد و اخبار حاکی از نقش بدون انکار انگلستان در طرح کودتا در ایران بود. به ویژه این که دولت‌های وقت ایران عهدنامه مودت میان ایران و شوروی را که متضمن پایان روابط استعماری روسها کشور در ایران بود، با مقامات نظام انقلابی جدید به امضا می‌رسانیدند و این امر موقعیت بریتانیایی استعمارگر و بدنام را در ایران باز هم تضعیف می‌کرد. بدین ترتیب: «انگلیسی‌ها همین که احساس کردند دارد زیر پایشان خالی می‌شود به فکر افتادند تا آخرین تلاش خود را هم بکنند و آن تدارک کودتایی بود که در 21 فوریه 1921 انجام گرفت... سید ضیاءالدین روح ملعون هیأت نمایندگی انگلیس قدرت را در دست گرفت و بدون قبول کمترین واریسی و اعمال نظر به اعمال قدرت پرداخت... این دیکتاتور برای از میان برداشتن مقاومت مردم بیدرنگ حکومت نظامی اعلام کرد و همه آزادی‌های عمومی را از میان برداشت...» (امیل اوسوئر، زمینه‌چینی‌های انگلیس برای کودتای 1299، ص 27).

در این راستا انگلیسی‌ها برای این که جو عمومی را برای پذیرش حرکت کودتا آماده کنند، شایع کردند که نیروها و اتباع آن کشور به زودی ایران را ترک کرده و به دنبال آن نیروی بلشویک (نیروهای انقلابی روسیه) وارد ایران خواهند شد. انگلیسی‌ها جهت ایجاد فضائی دلخواه برای راه‌اندازی کودتا پیشاپیش از هیأت‌های نمایندگی اروپایی مقیم در تهران خواستند (به بهانه پیشروی قریب الوقوع بلشویک‌ها به سوی ایران) خاک ایران را ترک کنند. امیل بوسوئر فرانسوی که در آن روزگار در ایران به سر می‌برد در این باره چنین نوشته است: «انگلیسی‌ها با تشویق خارجی‌ان به ترک تهران در ماه‌های دی و بهمن [1299] آشکارا هدفی دیگر منتهای حفظ جان انسان‌ها و منافع مادی آنها را داشتند: آنان می‌خواستند که میدان در برابرشان خالی باشد و تمامی صاحب‌منصبان اروپایی را از صحنه دور کنند تا در هنگام وقوع حوادثی که در حال تدارک آنها بودند از اقدام به کنترلی که ممکن بود اسباب زحمت بشود جلو گیری کنند. تصمیم ما [فرانسوی‌ها] مبنی بر عدم ترک تهران نقشه‌های آنان را بر هم ریخت اما برای آنان عقب‌نشینی و عقب‌انداختن زمان اجرای نقشه‌ها [راه‌اندازی کودتا] دیگر دیر شده بود. آنچه اجتناب‌ناپذیر بود سرانجام روی داد...» (امیل لوسوئر، پیشین، صص 134 - 135). لوسوئر در تأیید و اثبات نقش انگلیسی‌ها در راه‌اندازی کودتای 1299 می‌نویسد:

«قزاق‌ها از قزوین که مهمترین پایگاه نیروهای نظامی انگلیس در شمال ایران است، به راه افتادند. در این شهر که

همه چیز، حتی نام خیابان‌ها انگلیسی است، به چه کسی می‌خواهند بقبولانند که مقامات ایرانی و صاحبان قدرت از حرکت بیش از 2500 نفر نظامی مسلح و مکمل بی‌خبر بوده‌اند؟ و یا از نیت واقعی ایشان اطلاع نداشته‌اند؟ و یا این که نتوانسته‌اند جلوی اجرای نقشه‌های ایشان را بگیرند؟ از این مهم‌تر جالب‌تر این که چند روز پیش از حرکت شورشیان به سمت تهران سه هزار سرباز انگلیسی به قزوین فراخوانده شده بودند تا خلاء ایجاد شده از حرکت قزاق‌ها را پر کنند. دیکتاتور به گرفتن دستورالعمل از سفارت انگلیس ادامه می‌دهد. او هیچ چیز را پنهان نمی‌کند...» (امیل لوسوئر، پیشین، صص 141-142).

و بدین ترتیب کودتای سوم اسفند چنانکه دل‌خواه انگلیسی‌ها بود به مورد اجرا درآمد و دیری نپایید که هم‌گان دریافتند که الغای قرارداد 1919 اقدامی کمابیش ساده‌لوحانه برای تغییر افکار عمومی بوده است. اما هیچ یک از افراد ملت دیگر فریب این امر را نمی‌خورد، زیرا انگلیسی‌ها عملاً قدرت را در دست داشتند و به زودی از آن برای تحمیل سلطه خود بر سراسر کشور و دور کردن رقبایشان بهره گرفتند. قشونی که در تحقق کودتا نقش عمده ایفا کرده بودند، به گونه‌ای متفق‌الرأی به اربابان تازه پیوستند و لذا از تمامی اطراف آنان برخوردار شدند و زمانی هم که موضوع تجدید سازمان آن مطرح گردید همان طرحی که وابسته نظامی انگلیس از قبل تهیه کرده بود، به اجرا درآمد...» (همان، صص 143-144)

پس از کودتا رضاخان به سرعت موقعیت خود را در رأس نیروهای نظامی و سپس وزارت جنگ تثبیت کرد و با ایجاد رعب و وحشت در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور، گام به گام موانع قدرت و سلطه را از پیش روی برداشت. مخالفان سیاسی خود در داخل و خارج از مجلس شورای ملی را به انحاء گوناگون مورد حمله قرار داد و تحت فشار گذاشت و با توسل به سلاح تزویر و ریا و نیز تطمیع و رعب‌افکنی و زور در راه پیشبرد اهداف خود کوشید. با در دست گرفتن پست نخست‌وزیری در سال 1302 ش و سپس به راه انداختن غائله جمهوری‌خواهی در اواخر سال 1302 و اوایل سال 1303 که مقاومت و مخالفت عمومی باعث عقب‌نشینی او شد، به تدریج طرح صعود وی به سریر سلطنت و عزل قاجار مورد توجه جدی قرار گرفت. در این راستا نقش قاطع رضاخان و عوامل او در شهربانی و غیره جهت گزینش نمایندگان دلخواه برای مجلس پنجم شورای ملی که قرار بود، طرح انقراض سلسله قاجار و نصب رضاخان بر سریر پادشاهی را قانونی کند، بر کسی از آگاهان به امور پوشیده نماند. آنچه بیشتر جلوه می‌کرد، نقشی بود که بریتانیا در راه‌اندازی کودتا و سپس برکشیدن رضاخان بر عهده داشت. این موضوع البته در همان زمان هم در محافل سیاسی، مطبوعاتی و اجتماعی کشور انعکاس قابل توجهی داشت.

در پایان این مقاله سرودهای تقریباً مبسوط از میرزاده عشقی شاعر و نویسنده وطن‌خواه و آزاده آن روزگار را نقل می‌کنیم که به گونه‌ای بسیار زیبا، صریح و گویا موضوع وابستگی و حرف‌شنوی رضاخان از انگلیسی‌ها را به تصویر کشیده و در مقطع مطرح شدن موضوع جمهوری‌خواهی رضاخان در صفحه اول از آخرین شماره روزنامه قرن «بیستم» (که همین مطلب هم باعث توقیف و تعطیلی آن از سوی رضاخان شد) به چاپ رسیده بود. در این شعر جالب توجه و خواندنی، میرزاده عشقی رضاخان را به مثابه خری(الاعی) تصویر می‌کند که انگلیسی‌ها سوار بر او و بدون بر جای گذاشتن رد پا سلطه خود را بر ایران گسترانیده و منابع ملت ایران را غارت می‌کنند. در این سروده زیبا که تصویری دقیق از آغاز عصر استعمار نوین در ایران بود، چنین می‌خوانیم: (کلیات میرزاده عشقی، صص 550-556)

هست در اطراف کردستان دهی
خاندان چند کرد ابلهی

قاسم آباد است آن ویرانه ده
این حکایت، اندر آن واقع شده:

کدخدائی بود کاکا عابدین
سرپرست مردم آن سرزمین

خمیره‌ئی را پر زشیره داشته
از برای خود ذخیره داشته

مرد دزدی ناقلا «یاسی» به نام
اهل ده در زحمت از او صبح و شام

بود همسایه بر آن، کاکای زار
وای از همسایه ناسازگار

عابدین می‌رفت هر موقع برون
می‌شد اندر خانه‌اش «یاسی» درون

وین عمل تکرار چون می‌گشته است
شیره هم رو به کمی می‌هسته است

تا که روزی، کدخدای دهکده
دید از مقدار شیره کم شده

لاجرم اطراف خم را، کرد سیر
دید پای خمره، جای پای غیر

پس به هر جا، جای پاها را بدید
تا به درج خانه «یاسی» رسید

بانگ زد ای یاسی! از خانه درآ
اینقدر همسایه آزاری چرا؟

دزد شیره، یاسی نیرنگ باز
کرد گردن را ز لای در دراز

گفت او را این چنین، کاکا، سخن:
«تو چه حق داری خوری از رزق من!»

شیره، من از بهر خود پرورده‌ام
خواست تا گوید که من کی کرده‌ام:

عابدین گفتش: «نظرکن بر زمین
آشکارا جای پای خود ببین»

دید یاسی، موقع انکار نیست
چاره ای جز عرض استغفار نیست

«گفت: بد کردم ولی، کاکا ببخش،
بنده را بر حضرت مولا ببخش

بار دیگر، گر که کردم این چنین
کن بروم یکسر، از این سرزمین»

از ترحم، عابدین صاف دل
جرم او بخشید و شد یاسی خجل

چون که از این گفتگو چندی گذشت
نفس‌آماره، به یاسی چیره گشت

باز میل شیره کرد آن نابکار
اشتها برد از کفایش، صبر و قرار

دید بسته عهد، او با عابدین
که ندزدد شیره‌اش را بعد ازین

فکر بسیاری نمود آن مفتخوار
تا درین بابت، برد حيله بکار

بعد رفت و بر خری شد جاگزین
راند خر را در سرای عابدین

دست خود را در درون خم ببرد
تا دلش می‌خواست از آن شیره خورد

خورد، از آن شیره چون بر پشت خر

با همان خر، آمد از خانه به در
 بار دیگر باز، کاکا در رسید
 تا نماید شیرهایش را باز دید
 باز دید اوضاع خم، بر هم شده
 همچنین از شیرهای خم کم شده
 پای خم را کرد با دقت نظر
 اندرون خمره هم، سر برد و دید
 دید پای خمره، جای پای خرا!
 هست جای پنجه یاسی پدید
 سخت در حیرت، فرو شد عابدین
 هم ز خر بد دل، هم از یاسی ظنین
 پیش خود می‌گفت این و می‌گریست:
 ای خدا اینکار، آخر کار کیست؟
 گر که خر کرد دست خرا را نیست دست!
 یاسی ار کرد دست، یاسی بی سم است؟
 زد دو دستی بر سر، آخر عابدین
 وز تعجب بانگ بر زد این چنین!
 چنگ چنگ یاسی و پا، پای خرا!
 منکه از این کار، سر نارم بدر!»
 این حکایت زین سبب کردم بیان
 تا شوند آگاه اینای زمان
 گریخواهی آدمی، پی گم کند
 یاپهای خویشتن را سم کند
 هر که اندر خانه دارد مایه‌ئی
 همچو یاسی دارد، او همسایه‌ئی
 یاسی ما هست ای یار عزیز:
 حضرت جمبول یعنی انگلیز
 آنکه دائم، کار یاسی می‌کند
 وز طریق دیپلماسی می‌کند
 ملک ما را، خوردنی فهمیده است
 بر سر ما شیرهای، مالیده است!
 او گمان دارد که ایران بردنی است
 همچو شیر، سرزمینی خوردنی است
 با «وئوق‌الدوله» بست، اول قرار
 دید از آن حاصلی نامد به کار
 پول او خوردند و بر زیرش زدند
 پشت پا بر فکر و تدبیرش زدند

چونکه او مایوس گردید از وثوق
کودتائی کرد و ایران شد شلوق

همچنین زیر جلی «سید ضیاء»
زد به فکر پست آنها پشت پا

کودتا هم کام او شیرین نکرد
این حنا هم دست او، رنگین نکرد

دید هر چه مستقیماً می‌کند
ملت آن را زود، بر هم می‌زند

مردمان از نام او، رم می‌کنند
مقصدش را زود، بر هم می‌زنند

گفت آن به تا بر آید کام من
از رهی کآنجا، نباشد نام من

اندرین ره، مدتی اندیشه کرد
تا که آخر، کار یاسی پیشه کرد

گفت جمهوری، بیارم در میان
هم از آن در دست خود گیرم عنان

خلق جمهوری طلب را، خر کنم
زانچه کردم، بعد ازین بدتر کنم

پس بریزم در بر هر یک علیق
جمله را افسار سازم، زین طریق

گر نگرده مانع من روزگار
می‌شوم بر گرده آنها سوار

فرق جمعی، شیره مالی می‌کنم
خمره را از شیره، خالی می‌کنم

ظاهراً جمهوری پر زرق و برق
وز تجدد هم، کله آن را به فرق

باطناً یاسی ایران، انگلیس
خر شود بدنام و یاسی شیره لیس

کرد زین رو، پخت و پز با سوسیال
گفت با آنها، روم در یک جوال

شد سوار خر که دزدد شیره را
پس بگیرد پنج میلیون لیره را

نقش جمهوری، په پای خر بیست
محرمانه زد به خم شیره دست

ناگهان، ایرانیان هوشیار
هم ز خر بدبین و هم از خر سوار،

های و هو کردند کاین جمهوری است،

در قواره گرچه او یغفوري است؟

پاي جمهوري و دست انگليس
دزد آمد، دزد آمد، اي پليس!

اين چه بيرقهاي سرخ و آبي است
مردم، اين جمهوري قلابي است

ناگهان ملت، بناي هو گذاشت
کره خر رم کرد و پا بر دو گذاشت

نه به زر قصدش ادا شد نه به زور
شيره باقي ماند، يارو گشت بور

ضمیمه 1

انگلیسی‌ها پس از کودتا و حوادث و رخدادهاي عمدتاً تأسفیبار متعاقب آن دیگر جهت حفظ و تحکیم موقعیت سیاسی - نظامی و منافع اقتصادی سرشار خود در ایران تضمین‌های لازم را بدست آورده بودند، از هیچ کمکی جهت موفقیت و تداوم حکومت کودتا که آشکارا به سوی استبداد سیر می‌کرد، فروگذار نکردند.

در همان حال رضاخان با کمک عوامل خود در شهربانی و غیر و در داخل و خارج از مجلس زمینه‌های تثبیت و تحکیم موقعیت خود را فراهم می‌آورد. طی چند سال فاصله کودتا تا سلطنت رضاخان دهها تن از مخالفان و منتقدان سیاسی او به انحاء گوناگون ترور شده و به قتل رسیدند و گروه پرشمار دیگری دستگیر و زندانی شدند و به بها نه برقراری نظم و امنیت رعب و وحشتی مثالزدنی در بخشهای مختلف کشور حاکم شد.

بسیاری از نمایندگان مجلس (به ویژه مخالفان) تحت فشار قرار گرفته تهدید به مرگ شدند و دهها تن دیگر از نمایندگان هم به مدد تطمیع و وعده و وعید به اردوگاه طرفداران سردارسیه پیوستند بدین ترتیب بود که به دنبال صعود نهایی رضاخان به سربر سلطنت مهمترین شعار و خواسته انقلاب مشروطیت ایران (مساوات و آزادیخواهی و نیز عدالت‌طلبی و پایان یافتن روش استبدادی و خودکامه حکومت) خیلی زود به دست فراموشی سپرده شد و نظام دیکتاتوری خشنی در عرصه سیاسی، اجتماعی کشور حاکم شد، که در طول تاریخ دیر پای ایران سابقه نداشت در طول دوران حکومت و سلطنت رضاشاه صدها تن از مخالفان سیاسی او بازداشت و سالها در سپاهچال‌های دهشتناک آن روزگار شکنجه شده و جان خود را از دست دادند. دهها تن از بهترین و سرشناس‌ترین رجال و شخصیت‌های سیاسی به انحاء گوناگون توسط مأموران مخفی شهربانی مخوف رضاشاه به قتل رسیدند و یا در زندان و به امر رضاشاه کشته شدند. در این میان کشورهای خارجی و بالاخص بریتانیا در طول دوران سلطنت رضاخان البته با امنیت و آسایش تام و تمامی به تاراج ثروت‌های ایران مشغول بودند.

منابع و مأخذ

- حسین مکی، رابطه تاریخ فراماسونری با صهیونیسم و امپریالیسم، جلد دوم، تهران، آینده، 1361.
- محمدعلی منشور گرگانی، سیاست شوروی در ایران از 1296 تا 1306، جلد اول، تهران، بی‌نا، 1326.
- علی‌اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، علمی، 1370.
- حسین جودت، از صدر مشروطیت تا انقلاب سفید، تهران، بی‌نا، 1348.
- محمدابراهیم باستانی پاریزی، محیط سیاسی و زندگانی مشیرالدوله، تهران، ابن‌سینا، 1341.
- احمد احرار، طوفان در ایران، 2 جلد، تهران، نوین، بی‌نا.
- حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، جلد اول تا ششم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب و نشر ناشر، 1359 - 1366.
- هدایت الله حکیم‌الهی، اسرار سیاسی کودتا و زندگانی آقا سیدضیاءالدین تهران، بی‌نا، 1322.
- گریگور، یفیکیان، شوروی و جنبش جنگل، یادداشت‌های یک شاهد عینی، تهران، نوین، 1363.
- علی‌اصغر زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، تهران، پروین و معین، 1372.
- رضا خلیلی، بازگشت، بی‌جا، بی‌نا، 1329.
- یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، جلد چهارم، تهران، فردوسی، 1361.
- محسن صدر، خاطرات صدراالاشراف (محسن صدر)، تهران، وحید، 1364.
- جعفری مهدی‌نیا، زندگی سیاسی سید ضیاءالدین طباطبایی، تهران، پانویس، 1369.
- غلامرضا گل‌زواره، داستانهای مدرس، قم، هجرت، 1373.
- ابراهیم صفایی، کودتای 1299 و آثار آن، بی‌جا، بی‌نا، بی‌نا.
- محمدنقی بهار (ملک‌الشعراء)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران از انقراض قاجاریه، 2 جلد، تهران، حبیبی، 1357.
- اسماعیل جمشیدی لاریجانیف دوقلوی میرینج، تهران، علم، 1376.
- حسین اعظام قدسی (اعظام‌الوزرا)، خاطرات من یا روشن شدن تاریخ.

- علیرضا ملایبی توانی، مشروطه و جمهوری، تهران، نشر گسترده، 1381.
- شاپور رواسانی، نهضت جنگل، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی، 1381.
- محمد رادمنش، حیدرخان عموآوغلی، رشت، حرف نو، 1381.
- دخالت‌های انگلیس و روسیه در ایران، تهران، جهان کتاب، 1379.
- علی‌محمد بشارتی، پنجاه و هفت سال اسارت، جلد اول، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، 1382.
- محسن میرزایی، فزاق‌ها، جلد اول، تهران، نشر علم، 1383.
- علی‌جان زاده، مناظره سید ضیاء - مصدق، تهران، جانزاده، 1383.
- منصوره اتحادیه، عبدالحسین میرزا فرمانفرما، زمانه و کارنامه سیاسی و اجتماعی، 2 جلد، تهران، کتاب سیامک، 1383.
- محمدعلی کاتوزیان، دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز، 1380.
- فرید قاسمی، مطبوعات ایران در قرن بیستم، تهران، نشر قصه، 1380.
- علیرضا امینی، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی، تهران، صدای معاصر، 1381.
- محسن ذوالفقاری، تحلیل سیر نقد داستان در ایران از استقرار مشروطیت تا انقلاب اسلامی، تهران، نشر آتیه، 1379.
- مصطفی الموتی، ایران در عصر پهلوی، جلد اول، چاپ اول، لندن، بکا، 1369.
- نصرالله سیف پور فاطمی، آینه عبرت، خاطرات و رویدادهای تاریخ معاصر ایران، لندن، جبهه ملیون ایران، 1370.
- جان فوران، مقاومت شکننده ترجمه احمد تدین، تهران، رسا، 1377.
- پرویز ورجاوند، سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین، جلد اول، تهران، نشر نی، 1377.
- محمد کمره‌ای، روزنامه خاطرات سید محمد کمره‌ای، 2 جلد، تهران، شیرازه، 1382.
- باقر پیرنیا، گذر عمر، تهران، کویر، 1382.
- قهرمان میرزا سالور، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه (قهرمان میرزا سالور)، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، جلد 3 و 4 و 5 و 6 و 7 و 8 و 9، تهران، اساطیر، 1377 - 1379.
- تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، تهران، مرکز بررسی اسنادتاریخی، 1378.
- نصرالله سیف‌پورفاطمی، آینه عبرت، تهران، سخن، 1378.
- محمود طلوعی، صد سال، صد چهره، تهران، علم، 138.
- علی‌اکبر قراگوزلو، جنگ‌های لرستان، تهران، اقبال، 1383.
- کلیات میرزاده عشقی، به کوشش سیدهادی حائری، تهران، جاویدان، 1373.

<http://www.dowran.ir/show.php?id=60871623>

History Site of Mirhadi hoseini